

چندی پیش دومین کتاب سبک‌شناسی شعر فارسی به زیور طبع آراسته گردید. بحث از سبک و شناسایی و تبیین آن چه در زمینه نظری و چه در زمینه‌های عملی کار چندان آسانی نیست. سبک مفهومی است سخت انتزاعی که در مقام نظر، تعریف آن چندان آسان نیست. و از سویی گونه‌گونی و تعدد سبک‌ها و ماهیت سیال و تحول‌پذیر سبک، کار پژوهشگر سبک‌شناس را بسیار دشوار می‌سازد. به گفته مؤلف محترم «اگر محقق بخواهد دوره کامل شعر فارسی را از این دیدگاه مطالعه و بررسی کند، او را عمر نوح باید». شاید همین چند اشارت کوتاه برای دشواری کار و اهمیت تلاش مؤلف بسنده باشد. اما بیرون از هر تعارفی بزرگی و عزت اهل دانش، رهین عزت و حشمت دانش است که پاس آن آفتاب عزت بخش، بی‌گمان تکریم و تعظیم دانشی مردان و دانش دوستان نیز هست. آنچه بر سر این قلم می‌رود به نیت مدح آفتاب است و نه قدح احباب.

۱- زبان علمی: روشمندی و شفافیت هر علمی بی‌گمان در گرو شفافیت و روشنی اصطلاحات و «ویژه واژگان» (Terminology) آن علم است. ابهام نسبی اگر چه نمک هنر است اما زهر کشنده و قاتل علم است. بنیادی‌ترین شرط روشمندی یک علم برخوردار بودن آن از زبانی روشن، تعریف شده و شفاف است. بگونه‌ای که «ویژه واژگان» آن علم تا حد یک قرار داد زبانی مقبولیت همگانی پیدا کند. متأسفانه پژوهش‌های ادبی در ایران از فقدان زبان علمی روشن و اصطلاحات شفاف هنوز هم سخت در رنج است. و کتاب سبک‌شناسی شعر پارسی نیز از این افت بری نیست. مثلاً دو اصطلاح «تمثیل و رمز» مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند (ص ۴۶۷) اگر تمثیل معادل Allegory و رمز معادل Symbol باشد این دو مقوله بسیار متفاوتند. سزای آنکه «رمز» در بلاغت عربی و به تبع آن در بلاغت فارسی یکی از اقسام چهارگانه کنایه (ایماء، تلویح، تعریض، رمز) است. در جایی دیگر کتاب «تمثیل» در معنی ارسال مثل و اسلوب معادله در سبک

هندی آمده (ص ۴۲۰) و باز با وجود این تعریف مؤلف محترم شعر نیما را مکرراً «شعر تمثیلی» خوانده‌اند، (ص ۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸) که احتمالاً مراد ایشان شعرهای «نمادین» (Symbolic) نیماست. نمونه دیگر ابهام واژگانی، تخلیط کنایه و استعاره است، در توضیح سخن خاقانی «کام قلنینه چو صبح لعل تر آرد» نوشته‌اند: «لعل تر: کنایه از شراب» (ص ۲۰۱) حال آنکه در اصطلاح بلغا «لعل تر» استعاره است ولی تسامحاً برخی قدما کنایه می‌خوانند. نمونه دیگر اصطلاح «زبان محاوره» است؛ مؤلف آن را در آغاز کتاب در معنی «زبان اطلاع رسانی و ارتباطی» (ص ۲۵) آورده‌اند یعنی معادل زبان ارجاعی (Referential) و آنگاه آن را در برابر زبان ادبی قرار داده‌اند. بدیهی است که مراد مؤلف از زبان محاوره همان زبان کاربردی و متداول (ordinary Language) است. حال آنکه در عرف فارسی زبانان «زبان محاوره» در برابر زبان رسمی و نوشتاری قرار می‌گیرد و به تعبیر خود مؤلف «زبان خودمانی» (ص ۴۷۶) است. در جای دیگر اصطلاح «زبان محاوره» مترادف با «زبان گفتار» آمده است (ص ۲۷) و می‌دانیم که زبان‌شناسان فارسی معمولاً «زبان» (Long) را از گفتار (Parol) جدا می‌کنند. در جای دیگر زبان محاوره مترادف «زبان عامیانه» (ص ۴۶۵ و ۴۷۹) و مترادف زبان شکسته (ص ۴۷۹) آمده و در صفحه ۴۵۶ زبان محاوره ایرج میرزا را به نقل از دکتر محبوب «سبک روزنامه‌ای» خوانده‌اند. واژه «زبان» در متن کتاب از پر کاربردترین واژه‌هاست، اما صفت‌های زبان که مؤلف برای تعیین سبک‌ها آورده‌اند، تقریباً مبهم‌اند. اصطلاحاتی مانند: زبان حماسی، زبان تمثیلی، زبان روایی، زبان خودمانی، زبان کهنه، زبان استوار، زبان پخته، زبان مادری، زبان رمز آلود و غیره در متن مکرر به کار می‌رود و هر کدام دلالت بر جنبه‌ای خاص از اثر ادبی دارد. اگر مؤلف از واژگان دقیق‌تری بهره می‌گرفت به یقین پژوهش ایشان دقیق‌تر و علمی‌تر بود. مثلاً لحن حماسی، ساخت روایی، بافت نحوی، بافت واژگانی، بافت موسیقایی و... همچنین است تعبیری مبهم مثل ترکیبات خاص (ص ۱۸۲) لطافت خاص (ص ۱۴۲) و کاربرد کلمه «خاص» که گویای مشخصه‌ای نیست. بکارگیری اصطلاحات مبهم موجب ابهام بسیاری از گزاره‌های

کتاب شده است:

- «نیما از جنبه شعریت شعر نیز معتقد به تمثیل و رمز بوده است». (ص ۴۶۷) مراد از «شعریت شعر» چیست؟

- «انبوهی تصاویر گاه‌گاه در شعرش رخ می‌نماید» (ص ۳۰۳). منظور تراکم تصاویر است یا تصاویر خوشه‌ای و پیچیده؟!

- «توجه به استعداد زبان، شاعر یا نویسنده را در خلق زیبایی‌های ادبی یاری می‌رساند» (ص ۲۴). ظاهراً مراد از استعداد زبان امکانات و ظرفیت‌های زبان است.

- «یکی از ویژگی‌های شعر سنایی هنجار گریزی‌های آن است. در شعر سنایی مواردی دیده می‌شود که ممکن است بعضی آن را ویژگی زبانی او بدانند، اما در هر صورت نوعی هنجار گریزی محسوب می‌شود». (ص ۱۸۲) مراد از «ویژگی زبانی» چیست؟ اگر مراد زبان ویژه و خاص سنایی است، مگر نه شاعر از طریق هنجار گریزی به زبان ویژه خود می‌رسد؟ و خود مؤلف نیز معتقد است که «شعر از هنجار گریزی به دست می‌آید» (ص ۲۸)

- «اشعار ملمع در این دوره اندک است اما بی‌سابقه نیست» (ص ۸۵) ظاهراً مراد این است که نمونه‌هایی هست.

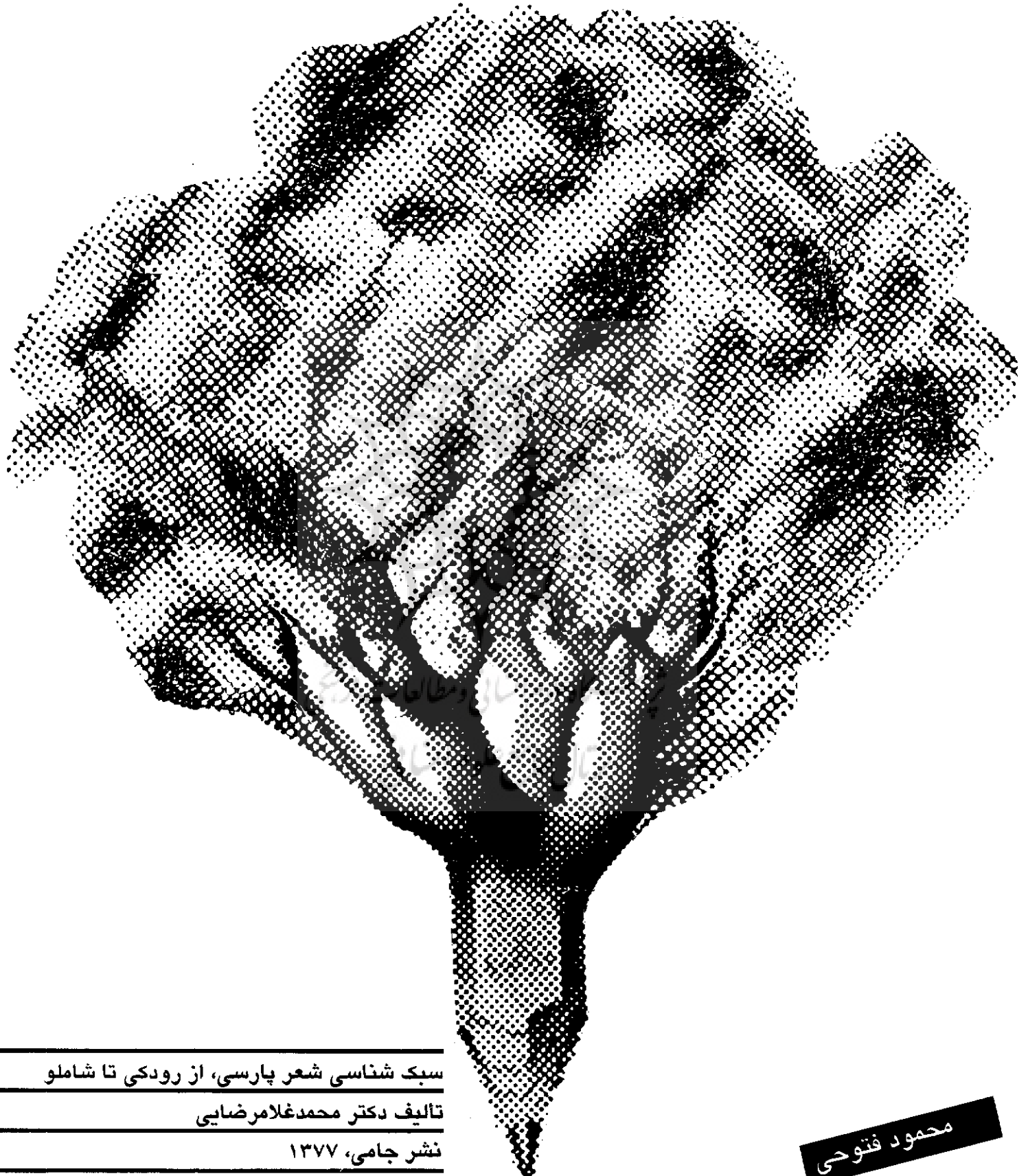
۲- روش: روش (Method) عبارت است از یک برنامه و طرح سازمان یافته، منطقی و مبتنی و بر اصول و تکنیک‌های تحقیق علمی (webster). دومین بحران تحقیقات ادبی در ایران «فقدان روش» است. رکن اساسی روش‌شناسی تحقیق «مسأله تحقیق» است. هر مسأله و موضوعی راه و روش متناسب با خود را اقتضا می‌کند. سؤال تحقیق در واقع نشان می‌دهد که محقق در پی چیست؟ اما اینکه چگونه باید پاسخ آن را بیابد، و به چه شیوه‌ای یافته خویش را عرضه کند، از مراحل دیگر روش است. علم سبک‌شناسی چهار مکتب (روش) را تجربه کرده است که عبارتند از سبک‌شناسی تکوینی، توصیفی، ساختگرا و نقش‌گرا، شیوه آقایی دکتر غلامرضایی آمیزه‌ای است از دو روش تکوینی و توصیفی به اضافه روش تاریخ ادبی و نقد ادبی که به اختصار هر یک از این جنبه‌ها را در کتاب بررسی می‌کنیم:

دوست دارد یار این آشفته‌گی

الف) سبک‌شناسی توصیفی: دقیق‌ترین روش در این شیوه، پژوهش کمی (آماري) و تطبیقی (جستجوی معنای واحد در صورتهای بیانی مختلف) است. اگر مؤلف، پژوهش کمی را به کار بندد، قادر است با عدد و رقم دقیق‌ترین مشخصه‌های «سبک شخصی» شاعران را نشان دهد و تفاوت‌های واژگانی و نحوی، موتیف‌ها و تصاویر، ساختارها و شکل‌های هنری را به

وضوح نمودار سازد. چندانکه حتی سبک دو شاعر نزدیک به هم را نیز می‌تواند از یکدیگر متمایز کند. یکی از دلایلی که سبک شخصی بسیاری از شاعران فارسی چندان مورد تدقیق قرار نگرفته است، عدم بهره‌گیری روش‌های کمی بوده است. مؤلف ما از آنجا که روش کمی را به کار نبسته و بنای تألیف را عمدتاً بر گفته‌های دیگران و ندرت‌آیر

یافته‌های خویش نهاده‌اند و «سبک‌شناسی شهودی» را که مبتنی بر دریافت‌های کلی و تأثیری از متن است به کار گرفته‌اند. و به جای پژوهش آماری، بر شم زبانی خود تکیه کرده‌اند. بناگزییر گزاره‌های نه چندان قاطع در توصیف سبک شاعران آورده‌اند، به این نمونه‌ها دقت کنید:
- «شاید» بیشترین توجه وی به ترصیع و توازن



سبک‌شناسی شعر پارسی، از رودکی تا شاملو

تألیف دکتر محمدغلامرضایی

نشر جامی، ۱۳۷۷

محمود فتوحی

باشد (ص ۱۴۱). «صنعت پرداز نبوده اما «تا حدودی» که زیبایی‌های شعر اقتضا می‌کرده از صنایع لفظی و تمثیل و عناصر بیانی بهره گرفته» (ص ۱۲۵) - «گاه گاه» با اعداد بازی کرده» (ص ۱۷۸).

«گاهی ردیف‌ها را در شعر قلب کرده است» (ص ۱۷۸) «گاه گاه» با ایجاز خاص سخن گفته (همان) - «تعبیرات و تشبیهات تازه در شعر او دیده می‌شود» (ص ۱۳۶) «گاه گاه ایهام و جناس و توازن نیز در شعرش هست» (ص ۲۳۳) «جای جای در مثنوی‌هایش نشان استدلال‌های منطقی را نیز می‌توان یافت» (ص ۲۳۴). آیا گزاره‌های فوق که با قیده‌های «گاه گاه، شاید، تا حدودی، جای جای، و...» آمده است. درباره هر شاعری مصداق ندارد. و آیا نمی‌توان این گزاره‌ها را در وصف هر شاعری «از رودکی تا شاملو» به کار برد؟! چنین گزاره‌هایی با قیده‌های تردید و تقلیل، چندان ارزش سبک‌شناختی ندارند. چرا که در سبک‌شناسی بسامد و تکرار (frequency) شاخصه سبک است. و سبک بر مفهوم «ویژگی، تفرّد و خاص بودن» استوار است. این «یگانگی» را از طریق ملکات ذهنی که در قالب واژگان، تصاویر و معانی مکرر تجلی می‌کند می‌توان شناخت. و گزاره‌های کلی و قابل تعمیم به همه شاعران همه اعصار هیچ‌گونه دلالت سبک‌شناسانه ندارند.

ب) سبک‌شناسی تکوینی: این شیوه در پی کشف عوامل سبک‌ساز است. و نقش زمینه‌های فردی، اجتماع، اقلیمی، فرهنگی دینی، اقتصادی و... را در

شکل‌گیری سبک بررسی می‌کند.

مؤلف ما بخشی از کار خود را به بحث از عوامل تکوین سبک اختصاص داده است. تبیین نقش عوامل سبک‌ساز مستلزم کسب اطلاعات دقیق درباره زندگی، شخصیت، جامعه و زمان شاعر است. از این رو تاریخ ادبیات سهم بزرگی در این روش به عهده دارد. در کتاب سبک‌شناسی گزاره‌هایی می‌یابیم که سندیت تاریخی آنها چندان قوی نیست و احتمالاً حدس و گمان مؤلف‌اند. در واقع مؤلف به جای آنکه از اطلاعات برون‌متنی به سوی شناخت سبک حرکت کند، برعکس به روش «نقد روانشناختی» از اطلاعات درون‌متنی، گمانه‌هایی در روایات و خلیقات فردی احتمالی شاعر زده است.

«[مسعود سعد] از نظر اخلاقی بلند همت و شجاع بوده و صاحب مکنّت، و این خصلت او را از انتخاب واژه‌ها و مفاهیم و لحن کلام او می‌توان تشخیص داد.» (ص ۱۴۰)

«[عنصری] ذهنی منطقی و فلسفی داشته و با ریاضی آشنا بوده، مفاهیم تغزلی را بر استدلال بیان نهاده» (ص ۱۲۴)

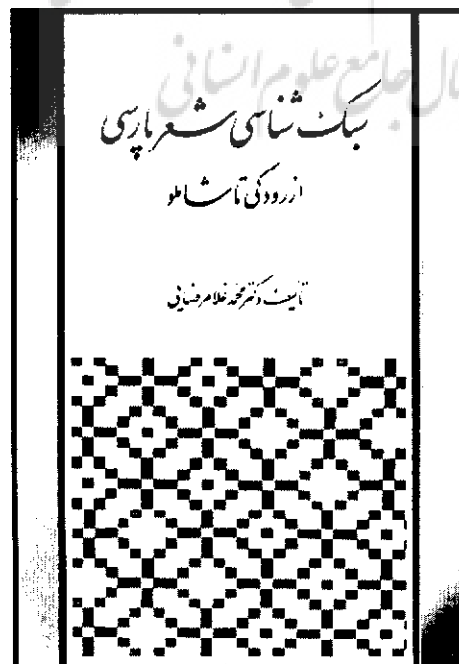
«تکبر و خود بزرگی بینی خاقانی که حاصل حقارت‌های او در زندگی کودکی است...» (ص ۱۹)

ج) روش تاریخ ادبی: مؤلف در بررسی شعر شاعران به شیوه تذکره‌نویسان و مورخان ادبیات، اطلاعاتی کلی همراه بانگرشی احساسی می‌آورد. گرچه

این اطلاعات برای تبیین علت بسیاری از ویژگی‌های سبکی کار آمد است. اما گاه افراط در ارائه این اطلاعات به کتاب صبغه تاریخ ادبیات می‌بخشد تا سبک‌شناسی؛ مثلاً در بخش سبک بازگشت (ص ۴۴۲ تا ۴۵۲) اطلاعات تاریخ ادبی برگزاره‌های سبک‌شناختی غلبه دارد.

د) روش نقد ادبی: مؤلف از ورود به قلمرو قضاوت و ارزیابی هراسی ندارد و سبک‌شناسی را به راحتی با نقد ادبی پیوند می‌زند. اوصافی مانند: لطیف، زیبا، تازه، نو، استوار، ساده، صمیمی، موفق، جاندار، باروج، بی‌پیرایه، روان، سهل، بدیع، بی‌سابقه و... که در این کتاب کم نیست، دلالت ارزشگذارانه دارند، و نقد مؤلف عمدتاً هوادارانه و تأثری و نزدیک به سنت تذکره‌نویسی است. در جایی از قول استاد فروزانفر درباره سبک سنایی می‌گویند: «تاکنون دست هیچ‌گونه بداند نرسیده و اگر بیم ادعای غیب نبود می‌گفتیم نیز نخواهد رسید» (ص ۱۷۲). سبک‌شناس می‌داند که نیاز به غیبگویی نیست چه روشن است که هیچکس تا ابد به سبک نخواهد رسید. اگر کسی عیناً مثل سنایی شعر بسراید، همه می‌گویند شعرش به «سبک سنایی» است. چرا که هنر به عنوان آفرینش سبک و فرم، اتفاقی است که یکبار می‌افتد و به گفته آن نویسنده جوان «چیزهای قشنگ تکرار نمی‌شوند» مگر خودشان باشند. مؤلف به نقد اخلاقی نیز توجه دارد (انحراف عشقی فرخی ص ۱۲۸ و نان به نرخ روز خوردن قانانی ص ۴۵۱). همچنین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا

سیدجلال الدین اشراقی

ویرایش دوم، ۱۳۷۸

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

درباره احوال، آثار و افکار صدر حکیمان عالم فلسفی و فخر فیلسوفان عالم شرقی صدرالمتألهین خوارزمی، در سالهای اخیر پژوهشهای عالمانه‌ای صورت گرفته است.

ویرایش دوم کتاب «شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا» نوشته استاد سیدجلال الدین اشراقی، به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس دانشگاه بین‌المللی کتاب در آغاز سال جاری، بزرگداشت کتاب شد و در دسترس طلاب و محققان قرار گرفت.

این کتاب توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است.

کتاب شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا به منظور تکمیل نظام علمی صدرالمتألهین، به مناسبت چهارمیدین سال تولد این حکیم متعالی، تألیف شده است. هر این اثر ارزشمند، ضمن آشنایی اولیای بزرگ عقیده روشنگر که چگونگی تألیف اثر را بیان می‌کند، آرای خاصه صدرالمتألهین و اصول اساسی مکتب حکمت معتزله را با تکیه بر تحقیق توضیح می‌دهد.

همچنین از آراء و عقاید از احوالات و وجود و اعتباریت ماهیت، حرکت جوهری، معاد جسمانی و مجرد خیال، اتحاد عاقل و معقول، علم حق تعالی و مثل الاطلاق و آرای انواع.

همچنین نویسنده شرح مختصری از احوال ملاصدرا نیز در آغاز کتاب آورده است.

در این زندگی‌نامه کوتاه، مؤلف بیشتر به معرفی استاد ملاصدرا و چگونگی رابطه وی با آنها سخن می‌گوید.

مؤلف در اثر مورد بحث، در توضیح آراء ملاصدرا و اصول حکمت معتزله برخی از آراء را با آراء فلاسفه پیشین از جمله شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا مقایسه کرده است. وی در بسیاری موارد به رد آراء شیخ و الهیات نظریات ملاصدرا پرداخته است. نویسنده در شرح افکار ملاصدرا تنها به نقل عبارات و ترجمه کلمات و اصطلاحات او اکتفا نکرده است، بلکه در همه موارد اصول فلسفی حکمت معتزله را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که از رهگذر آن بتوان قرائتهای نادرستی را که تاکنون از طایفه ملاصدرا شده است، شناخت و به نقد کشید.

چنانکه در مقدمه نیز آراء برخی از مستشرقین را درباره صدرالمتألهین طرح و به نقد کشیده‌اند.

لازم به یادآوری است که مؤلف در توضیح جزئیات از آراء خاصه ملاصدرا به شیوه‌ای کاملاً علمی و نظام‌مند نخست به طرح افکار، سپس تحقیق و تفسیر و نقد اشکال و در نهایت به تلخیص مطالب، اقدام کرده است.

نیز همین گونه است در باب خاقانی (ص ۱۹۸). مسأله دیگر در سبک‌شناسی شناخت زبان معیار است. سبک‌شناس باید «زبان معیار» را براساس بررسی‌های خود، خوب بشناسد. وقتی بحث از هنجار گریزی می‌شود، شناخت هنجارهای زبانی هر عصری از ضروریات است. سؤال اینجاست که در عصر عنصری (قرن ۴ و ۵) زبان هنجار (معیار) کدام است؟ آیا گونه زبانی غرنین معیار است، یا گونه زبانی هرات، نیشابور، ری یا سیستان، و... عدم اطلاع ما از زبان معیار و لهجه‌ها و گویش‌ها به آنجا می‌انجامد که بگوییم:

«صورت کهنه گروهی از کلمات در شاهنامه دیده می‌شود که به نسبت، بیشتر از متتهای معاصر آن است. ممکن است این واژه‌ها، صورت لهجه‌ای آنها در زبان مادری فردوسی باشد» (ص ۹۹).

اگر این واژه‌ها در زبان مادری فردوسی (؟) بوده کهنگی آنها به چه معنایی است؟ آیا ممکن نیست که ویژگی‌های صرفی و نحوی دوره تکوین که در شعر خاقانی نشان داده‌اند در زبان عصر خاقانی بکار می‌رفته باشد و آیا ممکن نیست که واژگان «پول» به جای «پل» (که هنوز هم در خراسان و خیلی جاها بکار می‌رود) نیلوفل و کاوین (کابین) در زبان محلی خاقانی بکار می‌رفته است. آیا گونه زبانی دربار یا گونه زبانی کوچه و بازار و مسجد و خرابات فرق نداشته که قطعاً داشته لذا برای بحث از هنجار گریزی در شعر کهن یک معیار دقیق لازم است و آن تبیین معیار هر عصر است. آیا «سنت ادبی» هنجار است، یا زبان مراکز قدرت سیاسی؟ و خوب می‌دانیم که تنوع و تعدد لهجه‌ها و گویش‌ها در زبان فارسی قدیم زیاد بوده است. از این رو تبیین زبان معیار کاری بس دشوار اما ضروری است. و در پایان سخن بر سر دقت‌های لازم در روش تحقیق و شیوه نگارش و ارجاعات است. هر محقق و مؤلفی ضرورتاً باید بکوشد که حتی المقدور به منابع دست اول استناد کند. ارجاعات با واسطه اگر چه درست و مورد اعتماداند اما از ارزش تحقیق می‌کاهند. هنگام بیان نظر ارسطو درباره سبک (ص ۱۴ و ۱۵) برداشت دیگر محققان نقل شده و به اصل سخن ارسطو اشارتی نشده است. و نیز در پاورقی ش ۶ (ص ۱۶) آمده است. «عر سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۲۲، نقل از دائرةالمعارف بزرگ فرانسه مقاله «Style» که ظاهراً مراد بر عکس است یعنی اصل سخن از دائرةالمعارف است و مؤلف از کتاب دکتر محجوب آن را نقل کرده‌اند نه از دائرةالمعارف فرانسه. و بر این‌ها باید افزود کم دقتی در نشانه‌گذاری نقل قول‌ها (ص ۱۹) عدم ذکر مأخذ - شعرهای معاصران که به دلیل نقل از ذهن گهگاه موجب خطای بانمای درشت می‌شود. مانند: نسبت دادن این مصرع برجسته نیما «به کجای این شب تیره بیابوزیم قیای ژنده خود را» به اخوان ثالث (ص ۴۷۵). یا اینهمه، کار دکتر غلامرضایی تلاشی صادقانه است برای پاسخگویی به نیازهای جامعه ادبی ما و البته یقین دارم که همتی چنان بزرگ مرا به سخنی چنین خرد نگیرد. بل عزمی مردانه در کار بندد و از این نهال نوپا درختی تناور در این دشت خالی به بار آورد.

از بررسی جریانهای ناموفق و سبک‌های حاشیه‌ای شعر فارسی اعراض می‌کند. و به طرز خیالیندان افراطی سبک هندی (میرزا عبدالغنی قبول، اسیر اصفهانی، زلالی خوانساری و بی‌معنا گویان عصر صفوی) و نیز «موج نو» و «جیغ بنفش» و «سفر حجم» و سبک ابداعی طرزی افشار عنایتی نشان نمی‌دهد. آیا این جریانها سبک نیستند؟!

می‌توان گفت که کتاب سبک‌شناسی دکتر غلامرضایی فشرده تحقیقات ادبی درباره شعر فارسی و یکی از بهترین مؤلفه‌های این نوع است که برای آشنایی دانشجویان و دوستداران ادبیات فارسی بسیار مفید است. چرا که به روش سیر تاریخی، روند تکامل شعر فارسی را نشان می‌دهد. استفاده‌های فراوان به تحقیقات محققان برجسته ادبی و اشمال آن را اطلاعات تاریخی و ادبی نیز به آن اعتبار بخشیده است. اینکه می‌گوییم «فشرده تحقیقات ادبی در شعر فارسی» است، استفاده‌ها و ارجاعات مؤلف و نیز توزیع صفحات کتاب در بررسی سبک‌ها گواه این ادعای من‌اند. توزیع صفحات نموداری از میزان تحقیقات ادبی دربار هر کدام از سبک‌های شعر فارسی است: سبک عراقی ۱۱۰ صفحه / سبک شعر فنی قرن ششم ۸۸ صفحه / سبک قرن نهم ۳۴ صفحه / سبک هندی ۵۱ صفحه / سبک بازگشت ۱۰ صفحه / سبک مشروطه ۵ صفحه / سبک نیمایی ۲۱ صفحه

سهم سه سبک شعری بازگشت و مشروطه و نیمایی که نزدیک به دوپست سال تجربه شعری در زبان فارسی را در خود دارد ۳۶ صفحه است در حالیکه تنها سهم مولوی ۳۴ صفحه و سعدی ۳۲ صفحه. مؤلف در بررسی سبک مشروطه اشارتی به ظهور قالب‌های جدید مثل تصنیف و ترانه سیاسی و اجتماعی و غزل سیاسی نکرده است غزلهای سیاسی عشقی، عارف و فرخی یزدی و تصانیف مشهور این عصر مغفول مانده است. دیگر از ضعف‌های روش تحقیق در این کتاب، عدم طبقه بندی دقیق مباحث است. خود مؤلف صادقانه اعتراف کرده که «مطابق سنت این کتاب (!)

به ناچار سخنانی چند پریشان در این باره [سبک سعدی اینز بگوییم» (ص ۲۹۴). تفکیک بحث‌های مربوط به زبان، گونه ادبی و محتوا در بررسی شعر شاعران مشهود نیست، بررسی انواع مختلف شعر یک شاعر باید جداگانه صورت بگیرد، بی‌شک اقتضای حال و حال مخاطبان در شکل‌گیری سبک بسیار دخیل است، یک شاعر مراتب زبانی و بیانی مختلفی دارد. برای دربار قصاید رسمی می‌سراید و برای دل خود غزل عاطفی و عشقی به نظم می‌آورد. مطایبات و شوخ طبعی‌ها را در قطعه می‌ریزد و... مسلم است که سبک و سیاق هر یک از این انواع به اقتضای حال مخاطب و حال گوینده متفاوت است. سبک‌شناس باید غزل شاعر را جدای از قصیده او بررسی کند وگرنه دچار تناقض می‌شود و درباره یک شاعر مثلاً انوری چنین می‌گوید: «دیوان شعرش یکی از دیوانهای بسیار دشوار فارسی شده» (ص ۱۸۸) و پس از اشارات و استنادات بسیار درباره دشواری زبان انوری می‌گوید: «در مجموع زبان شعری انوری زبانی است ساده و طبیعی» (ص ۱۸۹) و